

مفهوم امنیت از منظر تئوری (رئالیسم، لیبرالیسم، سازه انگاری، انتقادی)

شهرام عسکری حصن*

ابراهیم انوشه**

نیلوفر السادات عمرانی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۸

چکیده

این پژوهش در پی تجزیه و تحلیل مفهوم امنیت در تئوری‌های گوناگون رئالیسم، لیبرالیسم، سازه انگاری و انتقادی در طی ادوار گذشته و سیر تکوین تئوری‌های سنتی تاکنون می‌باشد. ظن غالب و مسلط بطور خاص در تفکر اندیشمندان و سیاستمداران این می‌باشد که مفهوم امنیت به شکل سنتی هدف اولیه دولت‌ها برای بقا و حفظ خود در نهایت خودیاری می‌باشد و رویکرد به مولفه امنیت در قالب مفروضات سنتی روابط بین‌الملل با ماهیت نظامی، سخت افزاری و برداشت بدبینانه حاکم می‌باشد. لذا کسب امنیت به شکل مطلق محوری حاکم بوده است. اما نویسنده پژوهش حاضر برآنست که با گذشت زمان و حاکم شدن لیبرالیسم و در ادامه رشد مکاتب ذهنی گرایان ما دیگر شاهد مفهوم ایستا و لایتغیر مفهوم امنیت به شکل تعریف شده سنتی و رئالیستی نیستیم هم شاهد تغییر مفهوم امنیت در باز تعریف آن هستیم و همچنین گسترده شدن حوزه مفهوم امنیت در قالب موضوعات جدید و گوناگون هستیم. پژوهش حاضر با بررسی مباحث و آرای اندیشمندان: چهار مکتب مذکور و با بررسی داده‌ها و یافته‌ها در پی پاسخ به این سوال می‌باشد که مفهوم امنیت در سیر و تکوین این مکاتب چه تغییراتی را شامل شده است؟ پاسخ موقت حاکی از این می‌باشد که امنیت در گذار زمان در این مکاتب که دارای روش‌شناسی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی متفاوت می‌باشند، حوزه‌های موضوعی گوناگونی از موضوعات جدید با تفاسیر متفاوت را شامل می‌شود.

کلیدواژه‌گان: امنیت، رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انگاری و انتقادی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان،

ایران، رایانامه: shahram.askari1989@gmail.com

** استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیات علمی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان،

ایران

*** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه، دانشگاه یزد، یزد، ایران

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

بیشتر نویسندگان معتقدند که امنیت «مفهومی مورد اختلاف» است. نوعی اتفاق نظر وجود دارد که به صورت تلویحی معتقد است که امنیت به معنای رهایی از تهدیدات در قبال ارزش‌های بنیادین (هم برای افراد و هم برای گروه‌ها) است. اما درباره اینکه توجه و تمرکز اصلی باید در سطح «فرد»، «ملی»، و یا بین‌المللی باشد اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. در دوران جنگ سرد، بیشتر نوشته‌ها پیرامون (امنیت) تحت سیطره دیدگاه حفظ لزوم حفظ امنیت ملی قرار داشت، که عمدتاً تعریف آن با اصلاحات نظامی بیان می‌شد. مهم‌ترین نکته مورد توجه نظریه‌پردازان دانشگاهی و دولتمردان، توانمندی نظامی بود که کشورشان می‌توانست تدارک ببیند. تا بتواند با تهدیداتی که با آنها مواجه می‌شود مقابله کند. در سال‌های اخیر این دیدگاه نسبت به امنیت به دلایل اینکه قوم پرستانه و بسیار تنگ نظرانه تعریف می‌شود مورد نقد قرار گرفته است. در مقابل برخی از نویسندگان معاصر معتقد به نوعی مفهوم گسترش یافته امنیت هستند که خارج از محدوده بسته امنیت ملی بتواند ملاحظات دیگری را نیز مورد توجه قرار دهد. بری بوزان در مطالعه خود با عنوان «مردم، دولت‌ها و هراس» بر این اعتقاد است که به نوعی دیدگاه نسبت به مسئله امنیت نیاز داریم که علاوه بر جنبه‌های نظامی، شامل جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز باشد و با توجه به شرایط گسترده‌تر بین‌المللی تعریف شود (بیلیتس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۰).

مفهوم امنیت به نبود تهدیدات نسبت به ارزش‌های کمیاب اشاره داشت. امنیت در اصل می‌تواند مطلق باشد، یعنی مصون ماندن از هرگونه تهدیدات که این خود به معنای امنیت کامل تلقی می‌شود. از لحاظ تجربی امنیت یک مفهوم نسبی است که در سیاست بین‌الملل نیز به همین سیاق می‌باشد. از لحاظ تاریخی امنیت به صورت یک ارزش حیاتی و هدف غایی رفتار دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت این می‌باشد که امنیت از دید کدام گروه دسته و حزب؟ زیرا هنگامی که بحث امنیت ملی را از منظر حکومت مرکزی و دولت به صورت یک نهاد مشروع مطرح می‌کنیم، با امنیتی که توسط گروه‌های فرعی فرهنگی، مذهبی و نژادی و جز اینها عنوان می‌شود، می‌تواند متفاوت باشد (قوام، ۱۳۹۰: ۵۹).

دیگر صاحب‌نظران معتقدند به دلیل اینکه در دهه ۱۳۳۰ جامعه جهانی شکل گرفته که در مرحله جنینی است، تأکید بر امنیت ملی و بین‌المللی چندان درست نیست. این



اندیشمندان نیز مانند سایر نظریه پردازان به فروپاشی دولت کشورها اشاره می‌کنند ولی معتقدند نباید به جامعه در سطح قومی - ملی «امنیت اجتماعی» توجه بیشتری بشود، بلکه باید هدف اصلی حفظ امنیت جهانی باشد. این نویسندگان معتقدند یکی از مهم‌ترین گرایش‌های پایانی قرن بیستم روند گسترده جهانی شدن بود که هم اکنون در حال کامل شدن است. آنها می‌پذیرند که این روند، تهدیدها و مخاطرات خود را به همراه دارد این خطرات عبارتند از فروپاشی نظام پولی جهانی، گرم شدن کره زمین و خطرات حوادث هسته‌ای، این گونه تهدیدات برای امنیت در سطح جهانی خارج از کنترل دولت‌ها هستند. به نظر این افراد تنها با شکل‌گیری جامعه‌ی جهانی می‌توان به گونه موثری به مقابله با این تهدیدات پرداخت. در عین حال، نویسندگان دیگری نیز هستند که درباره جهانی شدن تاکید بر تغییر ماهیت دولت‌ها (نه مرگ آنها) دارند و معتقدند که در سال‌های آغازین قرن جدید موضوعات امنیتی جدیدی برای کشورها پدید آمده است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۲ و ۵۷۱).

از این رو، آنچه این پژوهش را ضروری می‌سازد، این سوال می‌باشد که در گذر زمان چه تغییراتی در مضمون و محتوای مفهوم امنیت طبق تعریف تئوری‌های چهارگانه مذکور رخ داده است؟ فرض اصلی مقاله «اینست که مفهوم امنیت در مکاتب رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انگاری و انتقادی» دارای ماهیت پویایی و رشد می‌باشد و در تئوری رئالیسم با نگاه محدود و تنگ نظرانه و در مکتب لیبرالیسم با نگاه خوشبینانه و گسترش حوزه‌های امنیت، در مکتب سازه‌انگاری با تأکید شناخت‌شناسی، انگاره‌ها و ایستارها در برداشت بین‌الذهانی امنیت و همچنین مکتب انتقادی امنیت در رهایی و آزادی انسان از محدودیت‌ها خلاصه می‌شود. بعبارتی دیگر در روند تکوین این تئوری‌ها امنیت از بعد اولیه (نظامی امنیتی) تغییر می‌کند و حوزه‌های موضوعی گوناگونی را شامل - مسائل (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره) را نیز در بر می‌گیرد.

جنبه جدید، نوآوری و تفاوت این تحقیق با موارد مشابه در این می‌باشد که در موارد دیگر مفهوم امنیت بطور خاص و یکجانبه مورد بررسی قرار گرفته است. اما نویسندگان سعی دارند در این پژوهش رشد کمی و کیفی مفهوم امنیت را با توجه به رویکرد تئوری‌های محدود امنیتی (رئالیسم) و تئوری‌های موسع امنیتی (لیبرال، سازه و انتقادی) را مورد بحث و بررسی نمایند.

در ضمن این مقاله بر طبق روش توصیفی و تحلیلی برای تجزیه و تحلیل

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)

اطلاعات استفاده نموده است. روش گرد آوری اطلاعات نیز اسنادی کتابخانه‌ای می‌باشد.

بررسی و تعریف مفهوم امنیت

شورای امنیت ملی آمریکا، امنیت ملی را به معنای صیانت از جامعه به منظور جلوگیری از آسیب دیدن نهادها و ارزش‌های اساسی تعریف می‌کند (ماندل، ۱۳۷۹: ۵۹-۴۹).

تداگر و سیمون نیر، امنیت ملی را در بر گیرنده آن قسمت از سیاست دولت می‌دانند که هدف آن ایجاد شرایط مطلوب سیاسی، ملی و بین‌المللی به منظور حفظ یا گسترش ارزش‌های حیاتی ملی علیه دشمنان موجود و بالقوه. از نظر بری بوزان نیز امنیت ملی دارای ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۲).

مصونیت نسبی یا مطلق یک کشور از حمله مسلحانه یا خرابکارانه سیاسی یا اقتصادی احتمالی همراه با وارد

کردن ضربه کاری و مرگبار در صورت مورد حمله قرار گرفته امنیت ملی بیانگر تمام مقاصد دفاعی کشور است، یعنی آمادگی برای مخاصمه به خاطر بازداشتن آن یا دوری گزیدن از آن با این همه، خود سیاست‌های مربوط به امنیت ملی ممکن است در شرایط مخصوصی (مثل مسابقه تسلیحاتی و کنترل تسلیحات) موجب ناامنی گردد و روحیه نظامی، تعداد و هوشمندی دانشمندان، تکنولوژی، ویژگی‌های رهبران و شخصیت‌های سیاسی و نظامی، موقعیت ژئوپلتیکی و قدرت اقتصادی کشور از جمله عوامل موثر در امنیت ملی است (آقا بخشی و افشاری، ۱۳۸۹: ۴۴۳).

هرچند مفهوم امنیت به عنوان نیاز بشری، از دیر باز در اذهان و نوشته‌های فیلسوفان قدیم به گونه‌ای مطرح بوده، اما واژه «امنیت ملی» به دنبال تشکیل دولت ملت‌های جدید به گونه‌ای گسترده وارد متون سیاسی و روابط بین‌الملل شده است. در این فرآیند، امنیت از محدودیت «تک ساحتی» و «تک سطحی» به در آمده و در مفاهیم جدید ابعاد فرهنگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی به بعد سنتی آن، یعنی نظامی افزوده شده و افزون بر «دولت محوری»، «در سطوح فردی»، «امنیت انسانی»، «سطوح اجتماعی»، «جهان گرایی» را نیز در بر گرفته است (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۸).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

با این وجود هنوز به ساختن مفاهیم جدیدی از ایده‌ی امنیت ملی نیاز داریم؛ نه به این سبب که وارد دورانی منحصر به فرد و غیرقابل پیش بینی می‌شویم، بلکه بیشتر به این علت که به دورانی بسیار متفاوت از گذشته وارد می‌شویم، دورانی که نظریه‌های امنیتی موجود، دیگر نمی‌توانند از عهده‌ی تبیین تحولات در آیند (افتخاری، ۱۳۸۲: ۶۵).

از دهه آخر قرن ۲۰ موضوع امنیت در ارتباط با مناطق خاص مورد توجه قرار گرفته است. موضوع تاریخ و جغرافیا بدان معناست که اکثر دولت‌ها روابط امنیتی خود را در یک منطقه خاص نه در چهارچوب جهانی انجام می‌دهند. بدین ترتیب همجواری، ترس و نگرانی را به دنبال دارد. گروهی از دولت‌ها که دغدغه امنیتی، آنان را به نحوی به یکدیگر پیوند می‌دهد، امنیت ملی آنان به صورت واقع بینانه نمی‌تواند جدا از هم مورد توجه قرار گیرد. بر اساس این تحلیل در چهارچوب سیاست خارجی، بسیاری از دولت‌ها روابط امنیتی خویش را (منطقه‌ای) و نه جهانی تعریف می‌کنند و زمانی با مسائل جهانی مواجه می‌شوند، عملاً چهارچوب‌های منطقه‌ای تعیین کننده خواهد بود. بدین ترتیب منطق منطقه به عنوان برداشتی امنیتی حاکم خواهد شد. امکان دارد در اینجا نقش بازیگران خارج و قدرت‌های بزرگ در پویش مجموع امنیتی حائز اهمیت باشد. بوزان متذکر می‌شود که جنگ جهانی دوم باعث ایجاد سطح بالاتر مجتمع امنیتی حائز اهمیت با ظهور امریکا و شوروی، به عنوان رهبران بلوک، گردید و بعد از جنگ سرد نیز این احساس به وجود آمد که به تعریف جدیدی از مجتمع (مجموعه) نیاز است که همین وضعیت موضوع بسط ناتو را به اروپای مرکزی و شرقی مطرح کرده است. مفهوم مجموعه اساساً نیازی است برای بررسی سطح تحلیل منطقه که بر حسب مسائل امنیتی عمل می‌کند. پایان جنگ سرد شرایطی را به وجود آورد که دستور کار امنیتی دستخوش تحول شد و در این روند بسیاری از جنبه‌های غیر نظامی امنیت بین المللی مورد توجه قرار گرفتند. در این راستا به مسائل زیست محیطی، اجتماعی، قومی، نژادی، مذهبی و زبانی و جز اینها عنایت خاص شده است. البته این بدان معنا نیست که جنبه‌های نظامی امنیت به کنار رفته باشند. بلکه به موازات وجود مسائل نظامی، موضوعات مزبور نیز از اهمیت خاصی برخوردار شده اند (قوام، ۱۳۹۰: ۳۶۲).

البته منظور از امنیت ملی پشتیبانی از شهروندان در برابر تهدیدات داخلی و خارجی است. بنابراین امنیت ملی به عنوان کارویژه دولت‌ها هم می‌تواند تهدید

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)

کننده امنیت و هم پشتیبان آن باشند و این تناقض نظام دولت است که معمولاً به آن معمای امنیت می‌گویند. به عبارت دیگر مانند هر نظام انسانی دیگر، وجود دولت‌ها هم باعث ایجاد پاره‌ای مسائل و در عین حال فراهم‌کننده راه حل‌هایی است (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۱: ۱۸).

رویکرد رئالیسم و امنیت

از دید سنت‌گرایان ارتدکس که بنیان‌گذار روش‌شناسی اثباتی در حوزه مطالعاتی‌اند، امنیت دارای جوهره‌ی نظامی است (افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۴ و ۱۳). تفکر سنتی درباره امنیت در چارچوب مسلط رهیافت واقع‌گرایی قرار دارند. سه مولفه اصلی این رهیافت عبارتند از تأکید بر تهدید نظامی، و نیاز به واکنش سریع و تأکید بر حفظ وضع موجود و محوریت دولت (ken booth, 1991: 547-597). از زمان عهدنامه وستفاليا تا کنون، دولت‌ها قدرتمندترین بازیگران در نظام بین‌الملل دانسته شده‌اند. آنها یعنی دولت‌ها «معیار جهانی مشروعیت سیاسی بودند» و هیچ مرجع بالاتری برای تنظیم روابط آنها با یکدیگر وجود نداشته است. این بدان معنا بود که امنیت مهم‌ترین وظیفه دولت‌هاست. دولت‌ها همواره معتقد بودند که برای حفاظت و امنیت همواره باید به خود متکی باشند و هیچ راه دیگری در جهانی که مبتنی بر خودیاری است وجود ندارد.

در بحث تاریخی درباره اینکه چگونه به بهترین نحو ممکن می‌توان امنیت ملی را تضمین کرد. نویسندگانی همچون هابز، ماکیاول، روسو گرایش به ارائه‌ی تصویر بدبینانه از حاکمیت ملی کشورها داشتند. نگاه سنتی به نظام بین‌الملل چنان بود که گویی صحنه مبارزه نسبتاً وحشیانه‌ای است. که در آن کشورها در پی تأمین امنیت خود به بهای تهدید امنیت همسایگان‌شان هستند. به روابط بین کشورها نیز به عنوان مبارزه برای بدست آوردن قدرت نگریسته می‌شد. به گونه‌ای که کشورها دائماً سعی در بهره‌کشی از یکدیگر داشتند. براساس چنین دیدگاهی، بدست آوردن صلح دائمی غیر محتمل بنظر می‌رسید. تنها کاری که دولت‌ها می‌توانستند انجام دهند سعی در ایجاد موازنه با دیگر کشورها بود تا از دستیابی کشورها به هژمونی فراگیر جلوگیری شود. این دیدگاه مشترک نویسندگانی همچون ای.اچ. کار و هانس چی مورگنتا بود به تدوین رویکردی پرداخته که پس از جنگ جهانی دوم رئالیسم نام گرفت (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۵).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

به طور کلی در چهارچوب پارادایم واقع‌گرایی، امنیت در اشکال سیاسی نظامی به صورت حمایت از مرزها و حفظ تمامیت ارضی و ارزش‌های یک دولت در مقابل خطرهای محیط بین‌المللی متخاصم تعریف می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۳۵۸).

بر حسب سنت در تحلیل‌های گوناگون مربوط به امنیت در چهارچوب سیاست خارجی، بیشتر روی ابعاد نظامی آن تأکید می‌شد. تحت این شرایط تهدیدات می‌تواند به صورت جنگ و تعارضات نشان داده می‌شود. در سیاست‌گذاری امنیتی کلاسیک راهبردهایی چون ایجاد موازنه قدرت، مسابقه تسلیحاتی و به وجود آوردن اتحاد و ائتلاف‌های گوناگون بسیار متداول بوده‌اند (قوام، ۱۳۹۰: ۳۵۹).

تفکر سنتی درباره امنیت، در محور مسلط واقع‌گرایی قرار دارد. سه مولفه اصلی این رهیافت عبارتند از: تأکید بر تهدید نظامی و نیاز به واکنش شدید، تأکید بر وضع موجود و محوریت دولت (کن بوث، ۱۹۹۱: ۵۷۷)

امنیت از مفاهیم اصلی نظریه واقع‌گرایی هست. از نظر آنها، تحلیل‌ها باید حول این مسأله باشد که دولت‌ها چگونه مشکل ناامنی را حل می‌کنند و چگونه می‌توان روش سنتی آنان را بکار گرفت. تریف با بررسی دیدگاه واقع‌گرایان نتیجه می‌گیرد که در رویکرد سنتی، هر چیزی می‌تواند بر امنیت اثر بگذارد، ولی امنیت درباره همه چیز نیست. بررسی و اعمال امنیت حول تهدید و کاربرد عملی زور و این مسأله دور میزند که دولت چگونه می‌تواند این منبع ناامنی را مهار کند (طیب و بزرگی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

در رویکرد رئالیسم هدف اصلی کشورها از امنیت نه امنیت بین‌المللی یا حکومت جهانی بلکه بقای ملی بود و نشریه مهمی که در آن زمان به مسائل امنیتی اختصاص داشت نام «بقا» را بر خود نهاده بود. (hericson.tojain, 1991: 312, 311)

امنیت ملی با تمامیت ارضی رابطه مستقیم دارد و در نهایت به دفاع ملی منتهی می‌شود، استراتژی‌های بلند مدت اقتصادی نظامی و سیاسی می‌تواند مرزهای امنیت ملی را تا حد مناطق با نفوذ یک کشور وسعت بخشد و ظرفیت‌های اقتصادی یک کشور که سرچشمه تمام قدرت‌های اوست، به اضافه وضع نمادهای سیاسی یا حقوقی کشور می‌تواند در تحکیم امنیت ملی بسیار موثر باشد، از سویی بقول والتر لیپمن امنیت ملی در معنی عام کلمه همیشه با قدرت نظامی همراه خواهد بود. به طوری که بود و نبود امنیت وابسته به توانایی کشور در رفع و از بین بردن حمله‌ی نظامی است (سیف زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)

هر چند در گفتمان کلاسیک، دولت به معنای مدرن آن شکل نگرفته بود و روابط بین‌الملل به معنای امروزی آن مرسوم نبود. اما دولت شهر، امپراتوری و نظام فئودالی، نمونه‌های تکامل نیافته‌ای از دولت بودند که جنگ و صلح برای آن معنادار بود. با اهمیت یافتن جنگ و صلح استقلال مفهوم امنیت مورد چالش قرار گرفت و مفهوم امنیت که در گفتمان سنتی مقدم بر همه چیز بود در گفتمان کلاسیک در ذیل مفاهیم صلح و جنگ قرار گرفت. این روند وابستگی مفهومی امنیت به مفاهیم دیگر که تا به امروز نیز ادامه یافت و یکی از مهم‌ترین عوامل ابهام و پیچیدگی آن تلقی می‌شود (تاجیک، ۱۳۹۱: ۳۳).

ماکیاول در ذیل راهبردها و تاکتیک‌های خویش محوریت امنیت را حفظ می‌کند، از نگاه وی منابع امنیت در جامعه مستقراند و این حکومت است که باید تشخیص درست داشته باشد تا به تأمین امنیت کمک کند (آشوری، ۱۳۷۵: ۴۷).

تأمین و تدارک آرامش در صلح، امنیت و پایان دادن به ترس، جنگ و کشمکش از موضوعات کلیدی هستند که مرتباً در لویاتان تکرار می‌شوند. به عقیده هابز آرزوی آرامش و بهره‌مندی از امنیت ادیمان را بر آن می‌دارد تا از قدرتی که توسط عموم انتخاب گردیده اطاعت کنند. زیرا به حکم همین آرزوی امنیت آدمی از تضمین امنیت خود به کمک اقدامات و مساعی خویش دست می‌کشد (هابز، ۱۳۷۵: ۱۳۹).

رویکرد سنتی امنیت با تأکید بر برنقش بی‌بدیل مولفه قدرت در تأمین امنیت، نسبت و رابطه مستقیمی میان این دو قائل است. بنابراین طبیعی است که در هر واحد سیاسی، تکلیف برقراری امنیت بر عهده‌ی نهادی باشد که اهرم قدرت را در دست دارد. چرا که کاربرد زور در مواردی که قانون یا نظم عمومی توسط متخلفین نقض می‌گردد، ضرورت داشته و امری بدیهی به نظر می‌رسد. لذا که مسئولیت دولت‌ها با توجه به در دست داشتن قدرت بلامنازع در عرصه‌ی داخلی در تضمین امنیت امری پذیرفتنی است. بر همین اساس نگاه سنتی با پیشینه‌ای به وسعت تاریخ بشری، امنیت بیشتر را در داشتن قدرت بیشتر نظامی ارزیابی می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۳: ۵۸).

از دید واقع‌گرایان امنیت و بقا ارزش‌های پایه‌ای هستند و بنابراین آنان باید هدایتگر سیاست خارجی باشند (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۱: ۹۷).

از دید واقع‌گرایان تهاجمی امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل آیند. در این جهان دولت‌های



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

خردورزی وجود دارند که به دنبال امنیت‌اند به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

در اصل حفظ تمامیت ارضی از اولویت‌های نخستین به شمار می‌روند و سایر اولویت‌های سیاسی تابع این هدف نخستین هستند و این اساس امنیت می‌باشد. با تصویری که واقع‌گرایان از سیاست بین‌الملل بطور خاص از امنیت دارند ضروری است دولت‌ها برای بقای خود از یک ارتش قوی برخوردار باشند. گرچه واقع‌گرایان مزیت‌های اقتصادی و جغرافیایی را برای تقویت دولت‌ها در نظر دارند. اما در مرحله غایی این قدرت نظامی است که می‌تواند برای دولت‌ها امنیت بیشتری به ارمغان آورد (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۶۰).

امنیت از دید نوواقع‌گرایان

از دید نوواقع‌گرایی در حالت آشوب زدگی تأمین امنیت عالی‌ترین هدف تلقی می‌شود. دلایل چندی وجود دارد که دولت‌ها به همسایگان خویش حمله می‌کنند. اما مکان دارد به افزایش موقعیت قدرت خویش بیندیشند و ممکن است خواهان دسترسی به منابع استراتژیک باشند و یا نگران قوی شدن همسایه خویش باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۶۰).

پایان جنگ سرد این فرصت را پدید آورد تا ما بتوانیم حاکمیت را مجدداً بازسازی کنیم تا بدین طریق بر عقب‌افتادگی ساختاری جهانی فایق آییم. فضای جنگ سرد به گونه‌ای بود که ما مجبور بودیم که امنیت را بر اساس آن فضا تعریف کنیم ولی با تغییر این فضا امنیتی بهتر می‌توانیم واقعیت‌های امنیتی سیاست بین‌الملل را درک کنیم (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۷۰).

محیط بین‌الملل خودیاری است؛ به این معنا چون دولتی وجود ندارد که امنیت اعضا را حفظ کند لذا همه فقط می‌توانند به قدرت خود جهت تأمین امنیت تکیه کنند (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۱۲).

بر اساس این دیدگاه امنیت ملی یا ناامنی تا حد زیادی حاصل ساختار سیستم بین‌المللی است و ساختار هرج و مرج بشدت پایدار تلقی می‌شود. لذا ریشه‌های تنگنای امنیت، عدم اطمینان و ترس است. حتی زمانی که تصور می‌رود کشورها مقاصد خیرخواهانه‌ای دارند؛ همواره بیم آن می‌رود که مقاصد تغییر کند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۸-۵۷۶).

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)

علیرغم اینکه مفهوم امنیت یکسان است اما منشأ آن در نئورئالیسم نسبت به رئالیسم گوناگون هست و توجه از سطح خرد به سطح کلان تسری پیدا می‌کند. نوواقع‌گرایان را با توجه به دیدگاه متفاوت آنان در خصوص مطالعات امنیتی به دو گروه مهم تدافعی و تهاجمی تقسیم می‌کنند. والتز و جوزف گریکو معتقدند دولت‌ها امنیت را هدف اصلی خود می‌دانند و به دنبال میزان مناسبی از قدرت هستند که بقای آنها را تضمین کند. درحالی که از نظر نوواقع‌گرایان تهاجمی مانند مرشایمر هدف نهایی همه دولت‌ها دستیابی به جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل است، از اینرو دولت‌ها همواره به دنبال افزایش قدرت خویش هستند حتی اگر چنین عملی امنیت آنها را به خطر اندازد (دان و اشمیت، ۱۳۹۲: ۳۴۷-۳۴۴).

نوواقع‌گرایان ضمن تأکید بر ساختار آشوب زده نظام، آشوب زدگی را عامل تعیین کننده اولیه ناامنی دولت‌ها می‌پندارند. تحت این شرایط مساعی دولت‌ها برای افزایش قدرتشان و شرکت در فعالیت‌ها مربوط به موازنه قدرت به صورت کوششی برای اصلاح و بهبود امنیت آنان توضیح داده می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۳۵۸).

لیبرالیسم و امنیت

امنیت اقتصادی: در این تئوری استفاده ابزاری از نیروی نظامی کمتر دیده می‌شود و رفاه و نه امنیت به هدف و نگرانی اصلی دولت‌ها تبدیل می‌شود (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

پایان جنگ سرد شرایطی را بوجود آورد که دستور کار امنیتی دستخوش تحول شده و در این روند بسیاری از جنبه‌های غیر نظامی امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار گرفتند. در این راستا به مسائل زیست محیطی، اجتماعی، قومی، نژادی، مذهبی و زبانی و جز اینها عنایت شده است (قوام، ۱۳۹۰: ۳۶۳).

نظم اقتصادی لیبرال، کمک بسیاری به حفظ امنیت بین‌المللی کرده است. بر این اساس اگر بازارها و منابع به صورت آزاد و رقابت‌آمیز اداره شوند، امنیت ماهیت رفاهی و اقتصادی پیدا می‌کند (قوام، ۱۳۹۰: ۳۵۶).

با توجه به افزایش نفوذ پذیری و وابستگی متقابل مانند فقر، توسعه، حقوق بشر، مسائل زیست محیطی، سیاست انرژی و بیماری‌های واگیردار در دستور کار سیاست دولت قرار گرفته اند و اکنون به عنوان موضوعات امنیتی قابل توجه می‌باشد. غالباً این بحث مطرح می‌شود که نظم اقتصادی لیبرال بعد از جنگ، کمک



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

بسیاری به امنیت بین‌المللی کرده است. بر این اساس اگر بازارها و منابع به صورت آزاد و رقابت‌آمیز در دسترس باشند. بهره‌گیری از زور به منظور بسط وابستگی متقابل می‌رویم. استفاده از زور بیشتر کارایی خود را از دست می‌دهد. این وضعیت ما را از یکجانبه‌گرایی دور کرده و به سوی چندجانبه‌گرایی هدایت می‌کند. بدین ترتیب تحت این شرایط موضوع امنیت از سیاست‌های اعلی و نظامی به سوی سیاست ادنی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌رسد و مفهوم امنیت ماهیت چندجانبه پیدا می‌کند. بعد دیگر امنیت که در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد مربوط هست به مسائل زیست محیطی، به طور کلی محیط زیست به عنوان یک حوزه موضوعی در سیاست بین‌الملل از لحاظ ساختاری با دیدگاه بازیگر مختلط سازگاری دارد. براساس دیدگاه بازیگر مختلط که اورن یانگ در سال ۱۳۷۲ آن را به کار برد. دیگر نمی‌توان و اصولاً به صلاح هم نیست که تجزیه و تحلیل سیاست‌های کلان را در چهارچوب یک مدل تک بازیگر انجام دهیم. بنابراین بر پایه‌ی این استدلال دیدگاه دولت محور ممکن نیست در سیاست بین‌الملل کارایی داشته باشد و پاسخگوی نیاز زمان باشد. بدین ترتیب مواردی مانند زمستان هسته‌ای، گازهای گلخانه‌ای، ذوب شدن یخ‌های قطب، مهاجرت زیست محیطی، نازک شدن لایه ازن و جز اینها نمونه‌های بارزی از این مطلب هستند. که چگونه دغدغه‌های مربوط به امنیت زیست محیطی واقعا جنبه‌ی فراملی دارند و راهبردهای مبتنی بر دیدگاه‌های محدود دولت محور محکوم به شکست است (قوام، ۱۳۹۰: ۳۶۷-۳۶۴).

امنیت ملی برای هر دولتی از اهمیت خاصی برخوردار بوده، چرا که دستیابی به هر هدف ملی و بین‌المللی همانند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اقتدار ثبات و مشروعیت و غیره... وابسته به حصول امنیت ملی است (ساعی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۲).

برژینسکی تعریفی از امنیت ارائه می‌دهد که در آن می‌توان تداخل توسعه و امنیت ملی را ملاحظه کرد. وی می‌گوید منظور من از امنیت ملی، معنی محدود آن، یعنی امنیت نظامی صرف نیست، اگرچه قدرت نظامی یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی امریکا و شوروی است. معتقدم امنیت نظامی یکی از ابعاد مهم است؛ اما امنیت ملی ملاحظات بیشتری دارد. از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری فن‌آورانه، حیات ایدئولوژیک و غیره، تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتی چندان موثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد (ربیعی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)

بخش اعظم مسائل سیاسی هر کشور بر اساس رونق و رفاه اقتصادی بوده و جستجوی رفاه ملی همراه با برداشت سنتی از امنیت، یکی از مسائل سیاست عالی یا دیپلماسی در بالاترین سطح آن است (تری یف، ۱۳۸۳: ۸۵).

یکی از عوامل عمده تحول امنیت از نظامی به امنیت اقتصادی، دگرگونی در نظام بین‌الملل است. در حالیکه بعد از جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ سرد، ساختار بر تقسیم قدرت استوار بود. به طور کلی، کاهش اهمیت قدرت نظامی نسبت به قبل در تعیین جایگاه کشور در نظام بین‌الملل، تأثیر بنیادین بر مفهوم امنیت ملی گذاشته و باعث شده، شاهد اشکال متفاوتی از امنیت باشیم، که علاوه بر بعد نظامی، در بر گیرنده جنبه‌های اقتصادی، محیط زیستی، فرهنگی و غیره باشد (ماندل، ۱۳۷۹: ۶۵). امنیت اقتصادی یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی و از اصول مهم و زیرساخت‌های اساسی کشور برای دستیابی به توسعه اقتصادی و ارتقای سطح رفاه اجتماعی محسوب می‌شود (عزتی، ۱۳۸۷: ۷).

بر این اساس چنانچه پدیده‌ها، وضعیت، یا اقداماتی در بخش اقتصادی بقای جمعیت را به خطر مواجهه کند. این موضوع تهدید علیه امنیت ملی شناخته خواهد شد و در چهارچوب حوزه اقتصادی منظور از بقا جمعیت و خطرهای آن همان مسأله معیشت مردم است. یعنی مردم یک کشور از جهت دستیابی به مایحتاج روزمره خود با معضلات فراوانی روبرو می‌شوند و یا روند اقدامات و روندها به سوی گسترش فقر در جامعه حرکت کند. چنین وضعیتی را می‌توان مترادف با تهدید اقتصادی علیه امنیت ملی دانست (Buzan, 1998:22).

درون مایه امنیت انسانی حفاظت از هسته‌ی زندگی انسان‌ها از تهدیدات فراگیر است. بنحوی که به کرامت دراز مدت انسانی استوار باشد (alkire, 2002; <http://human.security.esh.orj>).

اصولاً نظام اقتصادی هر کشور در سایه امنیت اقتصادی تحقق می‌یابد. برای کشورهای در حال توسعه اولین و مهم‌ترین گام، دستیابی به امنیت اقتصادی است. اهمیت امنیت اقتصادی در آن است که وظیفه‌اش ایجاد بستری امن برای سرمایه‌گذاری است. که یک بعد امنیت ملی از این منظر می‌باشد.

لیبرالیسم و امنیت اجتماعی

جایگاه امنیت در سلسله مراتب نیازها و انگیزه‌های آدمیان، جایگاه خطیری است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

مزلو در سال ۱۳۴۱ در نظریه خود پس از نیازهای فیزیولوژیک مانند گرسنگی، تشنگی و غیره بلافاصله «نیاز ایمنی و امنیت» را ذکر کرده است.

اجتماعات به انسان هستی می‌بخشد و ضمن ایجاد پیوند میان انسان‌ها نیازهای آنها را برآورده می‌کنند. بنابراین تضمین امنیت اجتماعی انسانی لازم و ضروری هست. چرا که حیات انسان در گرو آن است اخلال در ساز و کار آن موجب ناامنی و پریشانی احوال انسان خواهد بود (نویدنیا، ۱۳۸۵: ۴۷).

امنیت انسانی هم به عنوان یک ابزار سیاسی و هم به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها مورد توجه هست. یکی از مهم‌ترین کاربردهای آن توسعه دموکراسی، حقوق بشر و بهبود رفاه فردی و اجتماعی درون دولت‌هاست (Fakiolas, 2011: 369). ویور همسو با بوزان امنیت اجتماعی را عبارت از توان یک جامعه برای پاسداری از هویت جمعی افراد در مقابل تهدیدات واقعی یا فرضی می‌داند.

مولار صاحب نظر دیگری است در باب امنیت اجتماعی با الهام از نظرات بری بوزان و ویور اظهار نظر کرده است و آن را از باب هدف مرجع امنیت (یعنی تأمین امنیت برای چه کسانی) و نوع تهدید خطرات و آسیب‌هایی که مبارزه با آنها هدف امنیت محسوب می‌شود از یکدیگر متمایز کرده است (مولار، ۲۰۱۱: ۶۵).

در این دیدگاه همبستگی افراد یک جامعه، علاوه بر حفظ و بقا، نیازمند حمایت و تقویت نیز است که این در سایه‌ی برخورداری از امکانات صورت می‌گیرد. به میزانی که افراد جامعه از امکانات مختلفی چون، آموزش، بهداشت، رفاه، آزادی و غیره بهره‌مند گردند. احساس خشنودی از تعلق به چنین جامعه‌ای را داشته و همگرایی میان آنها تقویت می‌شود (نویدنیا، ۱۳۸۵: ۲۳).

تأثیر این متغیر بر احساس امنیت اجتماعی در هریک از نظریه‌های استفاده شده در این تحقیق قابل مشاهده است. در نظریه پاسونز، یکی از عوامل عمده نا هنجاری‌ها که محل امنیت جامعه است، بیکاری و نرخ افزایش آن، عدم امنیت شغلی و اطمینان از تأمین مخارج زندگی است (نویدنیا، ۱۳۸۵: ۴۷).

متغیر فوق که در آرای بوزان و ویور در مباحث گوناگون بیان شده است. این اندیشمندان، اصول امنیت ملی را مبتنی بر رضایت عمومی، عدالت اجتماعی، تأمین رفاه و برآورده شدن نیازهای جامعه می‌دانند (ربیعی، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

بری بوزان وال ویور در نقد لیبرالیسم، بر وجود فاصله طبقاتی بین افراد و جوامع

تأکید نموده و معتقدند که ناامنی اقتصادی از ره آوردهای لیبرالیسم است که هم اصل ناامنی و هم احساس ناامنی را در حیات بشری افزون کرده است (بوزان و ویور، ۱۹۹۸: ۳۲).

بی تردید در ایجاد و احساس امنیت، عوامل گوناگونی دخالت دارند که فقدان آنها برقراری امنیت را کند کرده یا مانع از تحقق آن شده است. ضرورت مطالعه و تحقیق در خصوص مسأله مطرح نیز از آنجا ناشی می‌شود که تهدیدات داخلی بالغفل و بالقوه در کشورهای کمتر توسعه یافته، اغلب امنیت اجتماعی این جوامع را به خطر می‌اندازد (خوشفر، ۱۳۸۷: ۳۱).

امنیت و ناامنی فقط به عوامل نظامی بستگی ندارد، بلکه امروزه مسائل اجتماعی، فراتر از عوامل نظامی ایفای نقش می‌کنند و دولت‌ها صرفاً تأمین کننده امنیت نیستند، بلکه نیروهای اجتماعی نقش برجسته‌ای دارند (افتخاری و نصیری، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

با تکیه بر آرای صاحب نظران مکتب کپنهاک (بوزان، ویور، مولار) که نقطه آغازین امنیت را ذهنی (احساس فرد از وجود یا فقدان امنیت) و مبتنی بر تصمیم کنشگران معرفی می‌کند، احساس امنیت اجتماعی به فقدان هراس از تهدید شدن یا به مخاطره افتادن و یژگی‌های اساسی و ارزش‌های انسانی و نبود ترس از تهدید حقوق و آزادی‌های مشروع گفته می‌شود (افشار، ۱۳۸۵: ۶۱).

به تعبیر دیگر می‌توان گفت که فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات امنیت دولت‌ها را با تهدید و فرصت‌هایی مواجهه کرده است. که به تبع آن تعریف از مفهوم امنیت را با تهدید و فرصت‌هایی مواجهه کرده است که به عنوان متغیری وابسته از تحولات محیطی تغییر یافت. بنابراین در جهت تطابق مفهوم امنیت با واقعیت‌های امنیتی تلاش‌هایی صورت گرفت و مفهوم امنیت به امنیت افراد انسانی، امنیت اجتماعی و امنیت سیستمی تغییر یافت (Nesadura, 2004: 462).

امنیت اجتماعی موضوعات داخلی زیادی را شامل می‌شود از جمله: امنیت کار و شغلی، بهداشت، تغذیه، مسکن، بیمه،... این موارد اگر بررسی و ترمیم بنیادین نشوند چه بسا در بلند مدت امنیت ملی کشور را با خطر مواجهه می‌کنند. این موارد از امنیت لیبرالیسم و اجتماعی نسبت به مفهوم سنتی امنیت در بلندمدت به نحو شدیدتری و پیچیده‌تری می‌تواند یک کشور را با خطرات جدی خلأ مشروعیت مواجهه کند و به تضعیف امنیت ملی منجر شود.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

امنیت و سازه انگاری

فرض مشترک میان تمامی دیدگاه‌های سازه‌انگاران به امنیت، تلقی آن به عنوان برساخته‌ی اجتماعی است. توه‌دپف، به عنوان یک برساز معتقد است. کارگزاران سیاسی دولت‌ها بر اساس برداشت‌های که از هویت دارند دیگر دولت‌ها را به عنوان دوست یا دشمن مشخص می‌کنند. اذعان سازه‌انگاری به موضوعیتی که هویت برای امنیت دارد منجر به فرض مشترک در آنها شده است. که عوامل غیرمادی یا اندیشگانی مانند هنجارها، جایگاهی محوری در برسازای امنیت و رویه‌های امنیت در سیاست جهان دارند (مک دونالد، ۱۳۹۱: ۱۲۰ و ۱۱۹).

سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه‌ی تفکر بازیگران درباره‌ی پدیده‌ها و موضوعات خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هراندازه ادراکات و منطقی بازیگران درباره پدیده‌ها و موضوعات نامتناجس‌تر و متناقض‌تر می‌باشد. بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سمت خودیاری و خودمحوری حرکت می‌کنند. اما چنانچه ساختاری از دانش مشترک ایجاد شود. آنگاه می‌توان کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح آمیزی هدایت نمود. بنابراین امنیت بیش از عوامل مادی بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است (عبدال...خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

به هر حال در کنار مسائل مزبور عوامل فرهنگی نقش عمده‌ای در بروز خشونت دارند. زیرا برداشت‌های گوناگون از الگوهای رفتاری مسبب ایجاد یک سلسله سوتفاهمات شده که در مراحل بعد چالش‌های متعددی را میان گروه‌های مختلف ایجاد می‌کند، تحت این شرایط در فرآیند پیچیده جامعه پذیری مجدد می‌توان از شدت خشونت‌ها کاست و عوامل امنیت‌زدا را به عوامل امنیت‌زا تبدیل کرد.

در حقیقت در دنیای بدون هویت دنیایی هرج و مرج، به مراتب خطرناک‌تر از حالت آشوب زدگی است. هویت ما را به خود و دیگران و نیز سایرین را به ما معرفی می‌کند. یک دولت سایرین را بر اساس هویتی که او به آنها نسبت می‌دهد درک کرده، در حالی که به طور همزمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه به بازتولید هویت خویشتن مبادرت می‌کند. در هر صورت داور نهایی معنا و ساختار بین‌الذهانی است و همچنین سازه‌انگاران در طیف دیگری مبالغه آمیزی روی انگارهای ذهنی و دانش تأکید می‌ورزند (قوام، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۲).

ونت معتقد بود که هویت‌ها و منافع به طور بین‌الذهانی ساخته و از راه رویه‌ها

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)

و کنش‌ها انجام می‌شوند. به همین دلیل، رویکرد او به ساختارها که بر کنش‌ها تأثیر می‌گذارند، بین‌الذهانی است تا مادی گرایانه. ساختارهای بین‌الذهانی را معانی جمعی می‌سازند و کنشگران با توجه به تعریفی که از خود دارند، هویتشان را می‌سازند و هویت‌ها اساس منافع، و منافع کنش‌ها را شکل می‌دهند و بر اساس روابط میان خود و دیگران محیط امنیتی را پدید می‌آورند که هویت هسته رویکرد فوق به شمار می‌آید (Guzzini and Hander, 2006, 90). لذا انگاره‌ها، نرم‌ها، ایستارها و ادراکات بین‌الذهانی نقش تعیین‌کننده در هویت و هویت‌نقشی اساسی در ایجاد موضوعات امنیتی و غیر امنیتی ایفا می‌کند.

لذا امنیت برساخته ذهن دولت‌هاست از دیدی سازه‌انگاران بعبارتی دیگر چون انگاره‌ها و ایستارها نقش اساسی در تأمین هویت دارند. هویت‌ها نیز امنیت را تعریف می‌کنند. که مفهوم امنیت چیست؟ آیا ما در امنیت هستیم یا خیر؟

سازه‌انگاران معتقدند که امروز امنیت دیگر به شرایط مادی بیرونی دلالت نمی‌کند و تبدیل به مفهومی اجتماعی، بین‌الذهانی و معنایی شده که از بعد هویتی و هستی‌شناختی برخوردار است. از نظر میتزان به عنوان یک سازه‌انگار، بر خلاف آنچه واقع‌گرایان می‌گویند دولت‌ها تنها در پی به دست آوردن و حفظ امنیت فیزیکی خود نیستند، بلکه در صدد کسب امنیت هستی‌شناسانه و یا هویتی هستند (آقایی و رسولی ثانی ابادی، ۱۳۹۰: ۱۲۴ و ۱۲۳).

علیرغم اعتقاد همه برسازان به محوریت هویت در ساخته و پرداخته کردن امنیت، ولی انواع سازه‌انگاری، یعنی متعارف و انتقادی، نظرات کاملاً متفاوتی درباره رابطه میان هویت و امنیت دارند. از نظر الکساندر ونت مسئله اساسی این است که چگونه هویت ملی به تعیین محتوی منافع یک دولت و بنابراین شیوه عمل آن در سیاست جهان کمک می‌کند. در اینجا هویت ذاتاً ناپایدار، مشروط و کانون رقابت مستمر است. از این جهت بازنمایی‌هایی صورت گرفته از تهدید و امنیت می‌تواند اهمیت محوری داشته باشد (مک دونالد، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۲۳).

رویکرد سازه‌انگاری اجتماعی که بیشتر در آثار ونت دیده می‌شود، برخلاف نواقح‌گرایان معتقدند ساختارهای بنیادین سیاست بین‌الملل محصول روابط اجتماعی است نه مادی، از این تعبیر و تفکر ما در خصوص روابط بین‌الملل منجر به فراهم شدن زمینه امنیت بیشتر بین‌المللی می‌شود، زیرا ساختارهای اجتماعی تا حدودی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

بوسیله ادراکات، انتظارات یا دانش مشترک تعریف می‌شود (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۸۹ و ۵۸۸).

سازهانگاران سرچشمه ناامنی و امنیت را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتناجس‌تر و متناقض‌تر باشد. بی‌اعتمادی میان آنان افزایش بیشتری می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سمت خودیاری و خودمحوری (تکیه صرف بر توانایی خود) حرکت می‌نمایند. اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد نمود آنگاه می‌توانیم کشورها را به سوی جامعه‌ی امنیتی صلح‌آمیزتری رهنمون نماییم. بنابراین امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد. بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد (عباسی اشغلی، 1383: ۵۴۹-۵۲۵).

سازهانگاران منشأ امنیت و ناامنی را در شیوه تفکر بازیگران نسبت به فرصت‌ها و تهدیدها جستجو می‌کنند و معتقدند که هر اندازه ادراک و نحوه نگرش بازیگران نسبت به پدیده‌ها نامتناجس‌تر و متناقض‌تر باشد به همان اندازه درجه بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سمت خودیاری و خودمحوری تمایل پیدا می‌کنند. اما اگر بتوان میان دولت‌ها، ساختاری از دانش و بینش مشترک ایجاد نمود، می‌توان آنها را به سوی جامعه‌ی امنیتی صلح‌آمیزتری هدایت کرد (بروس و هاروی، ۱۳۸۱: ۲۷۲).

از دید سازهانگاران، امنیت، صرفاً در عرصه بین‌المللی و بدون ارتباط با جامعه شکل نخواهد گرفت، از این دیدگاه، امنیت در چهارچوب مضیق قدرت نظامی مردود است. این تأکید نشان می‌دهد که صرفاً امنیت نظامی و مصون ماندن از تهدیدات خارجی ملاک نیست. بلکه امنیت در داخل اجتماع و دیگر ابعاد و سطوح نیز مدنظر آنهاست. آنها کسب امنیت را از طریق موازنه قوا و بازدارندگی نامناسب می‌دانند و در مقابل بر اطمینان، اعتماد و همکاری برای تحصیل امنیت تأکید دارند. که این امر ناشی از اعتقاد آنها به بستر اجتماع است (عبدا...خانی، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

امنیت در نظریه انتقادی

در حوزه امنیت نظریه انتقادی خواهان شناسایی این مسأله است که سرچشمه‌های عدم امنیت بشر به مراتب دامنه‌دارتر از آن چیزی است که از دیرباز در

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)

حوزه علائق صاحب نظران راهبردی قرار داشته است. برای نظریه پردازان انتقادی، این پژوهش مطرح است که با حذف دیگر مسائل از دستور کار امنیت، منافع چه کسانی برآورده می شود؟ فراخ نگری و ژرف اندیشی، آشکار خواهد ساخت که بررسی های امنیتی دوران جنگ سرد، چیزی جز ایدئولوژی انگلیسی آمریکایی دولت مدار دمکراتیک و نظامی گرا نبوده است (Booth, 1991: 344, 345).

یک نوع دیدگاه افراطی در مورد امنیت وجود دارد که بیشتر دغدغه آن حفظ کرامت انسانی است. بر این اساس موضوع امنیت انسانی ما را بر آن وا می دارد تا به جای تأکید صرف بر جنبه های نظامی، روی نیازهای فردی از قبیل: رهایی از گرسنگی، فقر، مرض و سرکوب، تمرکز کنیم در اغلب موارد بحث امنیت در چهارچوب رهایی مطرح می شود؛ رهایی افراد از فقر، سرکوب، بیسوادی، جهل و جز اینها. تحت این شرایط امنیت و رهایی دو روی یک سکه اند. بر اساس این تحلیل امنیت واقعی زمانی حاصل می شود که ما دیگران را از داشتن آن محروم نکنیم بدین طریق و بر مبنای این دیدگاه با انسان ها باید به عنوان هدف برخورد شود. نه به عنوان یک وسیله. تحت این شرایط دولت هدف نیست. بلکه وسیله است. اگر رهایی یک اصل هدایت کننده باشد. در این صورت آن مفهوم کلیدی جامعه خواهد بود. زیرا در ایجاد روابط جامعه نه تنها باید به دنبال ایجاد روابط مثبت مبتنی بر تعهدات متقابل و منافع دوسویه بود، بلکه باید بر نوعی وفاداری و تعهد اخلاقی نیز تأکید کند (قوام، ۱۳۹۰: ۳۷۳-۳۷۰).

کن بوث بنیانگذار رویکرد انتقادی امنیت، با چالش کشیدن رویکرد رئالیستی دولت محور امنیت، خود این دولت دارای حاکمیت ملی مطلق را به عنوان یکی از عوامل اصلی ناامنی شهروندان معرفی کرد. او بشدت تحت تأثیر نظریات کانت در مورد مردم محور بودن امنیت در یک نظام جهان وطنی قرار داشته است. به همین دلیل بهترین مرجع تأمین امنیت را خود مردم می داند (TERRIF, 1999: 18).

به هر حال از دید تئوری انتقادی، صلح و امنیت واقعی زمانی در سطح جهان ظهور می یابد که تناقضات سرمایه داری که به پیدایش بحران های اقتصادی و بی ثباتی منجر می شود، از بین رفته، با انسان ها به صورت ابزار برخورد نشود، هدف از تولید صرفاً سود نباشد و نظام بین الملل شکل استعماری خود را از دست بدهد (قوام، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

معیار امنیت از نظر ارنولد ولفرز در بعد عینی فقدان تهدید در قبال ارزش های



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

اكتسابی و از لحاظ نبود ترس از مورد هجوم قرار گرفتن این ارزش هاست. باری بوزان براین باور است که در «ذهنی» تجریدی مسئله امنیت، بحث اصلی درباره رهایی از تهدیدات و وقتی این بحث در عرصه‌ی نظام بین‌الملل مطرح می‌شود، امنیت به معنای توانایی کشورها و جوامع برای حفظ هویت مستقل و استحکام عملکرد خود است (جهانی شدن سیاست، ۱۳۸۳: ۵۷۲).

نظریه‌پردازان انتقادی در مقابل دیدگاه‌های جریان اصلی واقع‌گرایی نسبت به صلح و امنیت موضع‌گیری کرده و آنها را مورد نقد قرار دادند. بر اساس این تحلیل سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به میزان قابل توجهی منافع دولت‌های هژمونیک را منعکس می‌سازند. تا بدین ترتیب بازارهای جهانی را ثبات بخشند. در این راستا با هرگونه مخالفتی نسبت به تأمین منافع دولت‌های مزبور برخورد می‌شود. در چنین شرایطی، صلح و امنیت زمانی حاصل می‌شود. که بتوان تناقضات سرمایه‌داری که باعث بروز بی‌ثباتی و بحران‌های اقتصادی می‌شود فائق آمد: یعنی در موقعیتی که دیگر با انسان‌ها به صورت ابزار برای رسیدن به هدف تولید جهت کسب سود در یک نظام کاملاً استثمار گرایانه و از خود بیگانه، برخورد نشود (COX, 1986). به عبارتی دیگر نظر بر این است که از منظر تئوری انتقادی باید سعی شود تأمین امنیت در راستای امنیت انسانی باشد و انسان تبدیل به ابزاری نشود برای دیگر موضوعات..... و این رویکرد ابزاری تغییر کند.

نقطه عطف مطالعات امنیتی انتقادی مروهون آثار نظریه‌پردازان اجتماعی، یورگن هابرماس و نویسنده مارکسیست ایتالیایی انتونیو گرامشی است. البته، مطالعات امنیتی انتقادی با یکپارچگی پژوهش تجربی مربوط به رهایی انسان شناخته می‌شود. مفهوم رهایی برگرفته از اثر کنت بوث راجع به امنیت است که در آن پیشنهاد می‌دهد «امنیت باید با مشارکت آزاد افراد و گروه‌ها خارج از محدودیت‌های انسانی و فیزیکی و با عنایت به انتخاب آزادانه آنها صورت گیرد» (JACOBY AND SASELY, 1393: 7, 8).

امنیت از دید رهیافت انتقادی تئوری انتقادی به سطح فردی تقلیل پیدا می‌کند بر این مبنا که به انسان و رهایی انسان از ساختار مدرنیته و پروژه خردگرایی چرا که هدف این بوده است این موارد به آزادی و رهایی انسان منجر بشود. لذا توجه به انسان به عنوان هدف اولیه و تأمین نیازهای بنیادین انسان شامل نیازهای بیولوژیک، بهداشت، تأمین امنیت اقتصادی و بالا بردن شاخص توسعه انسانی، رفاه نسبی و

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)

ایجاد حداقل نیازهای حیاتی اولیه انسانی بدون دغدغه زندگی کنند. این موارد همواره در بازتعریف مفهوم امنیت در تئوری انتقادی مورد تأکید واقع شده است.

نتیجه

همان گونه که مطرح شد امنیت از دیرباز دغدغه اصلی حکومت‌ها برای حفظ خود و بقا بوده است. در دوران گذشته بعد از قرارداد وستفالی و تشکیل دولت ملی حکومت‌ها امنیت را در مفهوم نظامی آن تعریف کردند با دید رئالیستی و حفظ ماهیت ساختار دولت. اما در گذر زمان و استقرار حکومت‌ها مسائل جدید سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی و اجتماعی در کنار امنیت از نگاه تئوری لیبرال باز تعریف شدند. در ادامه با مطرح شدن رهیافت (نظریات رتبه دوم بازتاب‌گرایان) سازه‌انگاری که بر نقش انگاره‌ها و ایستارها در تعیین هویت تأکید می‌کردند. تعریف از هویت خودی و دیگران نقشی اساسی در بازتعریف و تعیین مفهوم امنیت داشته‌اند. بدین معنی که در امنیت نیز در یک رابطه بین ال‌ذهانی و شناخت‌شناسی باز تعریف می‌شود.

در تعریف مفهوم امنیت در تئوری انتقادی امنیت در رهایی انسان از ساختارها و محدودیت‌های مدرنیته باز تعریف می‌شود و امنیت از مفهوم کلاسیک و نظامی تسری پیدا کرده است به حوزه زندگی خصوصی افراد در جامعه، چون مدرنیته علیرغم مدعیان روشنگری به آزادی و رهایی انسان منجر نشد در این شرایط اگر رتبه امنیت یک کشور را اندازه‌گیری کنیم باید با توجه به روند روبه رشد و پویای سیاست بین‌الملل امنیت را نیز از تعریف کلاسیک و صرف نظامی خارج کنیم، چرا که اگر افراد در جامعه احساس تأمین بیولوژیک، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی نداشته باشند در آن صورت امنیت بی‌معناست. اساس و بنیاد مفهوم امنیت در عصر حاضر باید با هدف بودن امنیت انسانی بازتعریف شود و ضمن توجه به مفهوم امنیت کلاسیک و مدرن شاهد رشد چندجانبه مفهوم نوین امنیت باشیم.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

منابع

- ابولقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)، "تقریرات در سیاست بین الملل و منطقه‌ای"، کارشناسی ارشد، دانشکده وزارت خارجه نیمسال دوم ۸۳-۱۳۸۲.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، "روش شناسی اثباتی در مطالعات امنیتی"، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- بروس، راست، هاروی، استار (۱۳۸۱)، **سیاست جهانی: محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب**، علی امیدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، **مردم "دولت‌ها" و هراس**، تهران: مترجم و ناشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، **جهانی شدن سیاست روابط بین الملل در عصر نوین**، (ترجمه ابولقاسم راه چمنی و دیگران، جلد اول، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر).
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۳)، **مقدمه‌ای بر استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تریف‌تری و دیگران (۱۳۸۳)، **مطالعات امنیتی نوین**، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورک (۱۳۹۱)، **درآمدی بر روابط بین الملل**، (ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: میزان خارجه، نیمسال دوم).
- خوشفر، غلامرضا (۱۳۸۷)، "بررسی مشارکت مردم در امنیت اجتماعی"، به سفارش دبیرخانه شورای تأمین استان مازندران، شماره ۵۸.
- دان، تیم و اشمیت، برایان (۱۳۹۲)، **رئالیسم در عصر جهانی شدن سیاست**.
- ربیعی، علی (۱۳۸۷)، **مطالعات امنیتی ملی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- رسولی‌ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، "بررسی هویت جمهوری اسلام ایران از منظر سازه‌نگاری"، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم.

- ساعی، احمد و معصومی، مجید (۱۳۹۰)، "تأثیر تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست، شماره ۲.
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۰)، مصالح ملی، چاپ در مجموعه مقالات و مفاهیم تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- عباسی اشغلی، مجید (۱۳۸۳)، "تحلیل امنیت در پارادایم های حاکم بر روابط بین الملل"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۳، پاییز.
- عبدا...خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه های امنیت، تهران: نشر ابرار معاصر.
- عبدا...خانی، علی (۱۳۸۲)، نظریه های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۵)، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: مرکز سوم.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۳)، "چهره متغیر امنیت ملی"، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت.
- نویدنیا، م (۱۳۸۴-۱۳۸۵)، "گفتمان پیرامون امنیت جمعی"، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، سال دوم، شماره چهارم و پنجم، زمستان ۸۴ و بهار ۸۵.
- هابز، توماس (۱۳۷۵)، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: سروش.
- Alkire, Sabina (2002), "Conceptual Framework for Human Security", available at: <http://humansecurity-chs.org/activities/oureach/frame.pdf>
- Buzan, Bary; Weaver, Ole; Jaap De Widlle (1998), "Secularity"; A New Framework, For Analysis.
- Buzan, Barry, Ole Ware And Jaap De Wild, (ED), (1998), **Security z new Framework: For Analysis**: Lynne Rienner Publication.
- Cox .R (1986), **States, Socialfotocs and World' in Neorealism and its Critics**, ed By R.Koohane, Princeton University Press.
- Fakiolas,e,t (2011), "Human And National Security; a Relation of Contradiction or Commonality", SoutheastEuropean Sea Studies.11(4), p.396.
- Guzzini,Stafano;Leander,Anne (2006), **Alaxanderwent and His Critics,Constractivism and International Relations**, London and New York;Routledge.
- Hirecson, Jotain.'observers or advocaters;on the political role of security analysis'noradie journal of international studies, (Coopration And Conflic), Vol34.No.3.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سیهر سیاست
سال چهارم
شماره یازدهم
بهار ۱۳۹۶

- Ken Booth (1991), "Security in Anarchy; Utopian Realism in Theory and Practice 75 years on; Rewriting the subject past-renewing its future", in Smith et al. International Theory, pp. 334-5, International Affairs, vol. 67, no. 3, 1991, pp. 527-47.
- Moler, B, (2011), "The Concept of Security", The Pros and Cons of Expansion and Contraction.
- Nesadurani, H.E.S (2004), "Introduction; Economic Security, Globalization and Governance", The Pacific Review. 32 (3), p68.
- Terriff, Terry (1999), "Security Studies Today", USA: Blackwell.

مفهوم امنیت
از منظر تئوری
(رئالیسم، ...
(۸۱ تا ۱۰۳)